رساله در معالجات تدابیر امراض

بسم الله الرحمن الرحیم

این رساله ایست که بحکم جناب آقای اشرف امجد ارفع اکرم
صدر اعظم دام اجلاله العالی این فدوی دکتر پولاک حکیم باشی
در دستور العمل و تعلیمات معالجات و تدابیر امراض چندیکه اکثر
اوقات بافواج قاهره مستولی و باعث هلاکت ایشان میگردد
از قبیل نوبه و اسهال الدم و مطبقه و تاثیر برودت تصنیف
نمود که در چهار فصل بیان میشود امید که انشاء الله مفید و موثر

باشد فصل اول در مقدمه و مرض نوبه با اسباب و علامات

و تدابیر معالجات آن مقدمه بدانکه زیست و بقای سربازی

برای هر یک از دول بنهایت عزیز و محترم است چونکه ایشان

ولایات را از شر اعادی خارجی و داخلی محافظت نموده

و در انجام خدمات محوله خود نهایت اهتمام و جانثاری را

بعمل آورده جان خود را فدا سازند و نیز سالها باید زحمت

کشید و مواظبت نمود تا اینکه سربازی تعلیم گرفته قابل

خدمت گردد و همچنین سالها طول میکشد تا سرباز جدیدی

تعلیم یافته مهارت در مشق و حرکت خود بهم رساند

جای سرباز قدیمه را بگیرد و بعلاوه مرگ ایشان باعث

کمی آبادی و جمعیت قرا و ولایات گردد و ضرر اهل قصبه و قرا

هم برای خرج گرفتن سرباز جدید فراوانست ماده اول

اکثر امراض متداوله مابین افواج که باعث هلاکت ایشان
میشود حمّی نوبه و اسهال الدم و مطبقه یا محرقه است

مادّه دویم مرض نوبه بخصوصه عمومی گردد در آخر فصل
تابستان و اوّل خزان و اول بهار و بعد از درودن
گندم در همین فصول و اوقات است که اسهال الدم نیز
عمومی شود اما مرض مطبقه یا محرقه عمومیت بهم رساند در آخر
خریف و اوّل ربیع مادّه سیم مستعد امراض مزبوره
اند افواجی که تازه از کوهستانات بمیدان و جولگه
وارد شوند بخصوص اهالی آذربایجان و همدان و لاریجان
که از وطن خود خارج شده بدون اینکه در جائی توقف
و اوتوراق نمایند وارد جولگه طهران یا شیراز شوند
چنانچه چند سال قبل فوج لاریجانی که جمیعا جوانان

بود

خوب رشید و تند رست بودند بعد از ورود بدار الخلافه

بفاصلهٔ چند ماه بقدر شصت نفر از ایشان تلف شدند

اما در تابستان گذشته که باستدعای مقرب الخاقان

عباسقلیخان سردار لاریجانی عنایت بیکرانهٔ خسروانه

و الطاف بی نهایت ملوکانه شامل حال فوج مزبور گردیده

ولهذا ایشانرا مامور کشیک اردوی همایون متوقفه در شمیران

فرمودند یکصد و نفر از ایشان در مدت چند ماه ماموریت

اتفاقا تلف شده اینمطلب دلیل ساطع و برهان قاطعیت

مرادعای ما را و بهمین طور بهت فوج انگریز که چون اربابیت

اتفاقی بفاصله از انگریز بهندوستان میروند اکثری از

ایشان بامراض مزبوره مبتلا گشته تلف شوند مادهٔ

چهارم کاهی در ابتدای بروز مرض تشخیص مابین نوبه

و مطبقه بسیار تعسر و صعوبت دارد بحدیکه حکیم بضلالت

و گمراهی افتاده مرض نوبه را بمرض مطبقه تشخیص دهد چونکه

نوبه شدید بخصوص در ابتدا که فاصله اش پدید نیست

مانند حمّی لازمه بروز نموده بمطبقه تشخیص داده شود ماده تتحیم

باید حکیم بداند که ماده مرض مطبقه و نوبه بکلی با هم ضدیت

دارند بطوریکه یکی بر روی دیگری پیوند نگیرد یعنی یکی از اینها

منتقل بدیگری نشود مگر اینکه گاهی تشخیص حکیم مشتبه شده

نوبه را بمطبقه تشخیص دهد یا بالعکس و بعد در نزد عوام

از تشخیص غلط خود مجبوراً متعذر بدین شود که مطبقه منتقل

بنوبه گشته یا بالعکس و هرچند که گاهی حمّی نوبه شباهت

بحمّی مطبقه بهم رساند ولی با وجود این ماده نوبه بغیر ماده

مطبقه است چنانچه مثلاً شخصی از پشت بام با سر فرود آمده

سفید زبان او خشن و سیمایش متغیر شده غلق و اضطراب بسیار بهم رسانده

عقلش مختلط گشته هذیان گوید و تب او شبیه به تب

مطبقه گردد و حال آنکه تب مطبقه نیست ماده ششم

بدانکه ارکان تشخیص ما بین مرض محرقه و نوبه بقرار تفصیل است

اولا اینکه بسیار نادر است که مطبقه یا محرقه در سیر و رفتار

خود علامت حصبه نداشته باشد و لکهای حصبه بظهور

نرسد والبته کاهی این لکها بسیار جزئی و کم پیدا شوند

ولی چون حکیم همه روزه مواظبت نموده ملاحظه بدن

مریض نماید البته لکهای حصبه را در نواحی فم معده پیدا

خواهد کرد ثانیا اینکه در مرض نوبه هرگز علامت حصبه بروز

وظهور ننماید ثالثا اینکه در ابتدای مطبقه عروض عرق

بسیار نادر است رابعا اینکه اگرچه حمی در ابتدا لازم

و مواظبه نمینماید ولی باز در مدت روز اقلا چند ساعتی

احوال مریض بهتر است و از علامات مخصوص نوبه است

خمیازه و دندان دره که گاهی محض از علامات مزبور تشخیص نوبه

داده میشود و بعلاوه تب خال دلالت میکند به نوبه و در مطبقه

بسیار نادر الوقوعست و همچنین قاروره که در نوبه بعد از آنکه

چند ساعتی از شدت تب بماند رسوبی مانند گرد آجر کوبیده پیدا میشود

شود ولی در مطبقه چنین است بلکه مدت سیر و رفتار

مرض هر گز چیزی از او راسب نشود دیگر بادر از بحران

مرض و نیز مدایت مینماید حکیم را فصل یعنی اگر فصلی است که

نوبه عمومیت دارد باید نوبه تشخیص دهد و اگر مطبقه شیوع

دارد ظن غالب مطبقه است امّا بالفرض که حکیم بهیچوجه

خاطر جمع نیست و تشخیص مرا و ثابت نشده اولاً این است

که معالجه نوبه نماید چونکه هنگام شتا ضررش کمتر است
والله اعلم ماده هفتم تب و لرز نسبه بشکل و هیئات
بظهور رسد اول حمی بسیط است مانند نوبه یومی و نوبه غب
و نوبه ربع که مابین دو نوبه فاصله مشخص و معینی بوده باشد
اعم از انکه وقت نوبه پیش افتد یا عقب دوم حمی موطبه است
که باصطلاح حکمای فرنگستان حمی مردابی و جلابی نامند
چون در بلاد دیگر جلاب و مرداب زیاد است انگونه نوبه
و فور دارد سیم نوبه غشی است ماده هشتم هر قدر که رفتار
حمی اقرب بقاعده باشد یعنی که مقدمه او و لرز و حرارت
و عرق و فاصله مابین دو تب معین باشد رفتارش بقاعده
و اسهل العلاج است و بالعکس ماده نهم حمی موطبه
در طهران بخصوص در فصل پائیز و فور دارد و در روایات

دیگر که مرداب و جلاب دارد همه سال شایع و عمومیست

مانند گیلان و مازندران و شیراز و میانه وغیره

ماده دهم شرط لازم نیست اشخاصیکه متوقف

و ساکن بلاد جلاب دارند مبتلای نوبه گردند بلکه ایشان

کم کم باب و هوای انجا عادی گردیده همینکه بهوای بهتر

از ان رسند بنوبه مواظبه گرفتار شوند چنانچه مکرر دیده

ام مردمی را که بگیلان سفر نموده و هنگام توقف بدیشان

خوش گذشته بعد از مراجعت بعراق تب مواظبه در ایشان

بروز نموده است و نیز خود میشناسم اشخاصی را که از اهل

گیلان بوده و سالها متوقف رشت بودند بهیچوجه

مبتلای نوبه نگشتند و همینکه بطهران آمدند مبتلای

نوبه شدند و بهمین طریق مرسکان فوج همدان که چند

سال قبل مامورین باخلو شیراز شده بودند از بابت
ناخوشی با سربازان خود بکوهستانها ئیکه آب و هوای
صاف و برف داشت بنقطه رفته و بسیاری از ایشان
تلف گشتند ماده یازدهم حمی غشی بخصوص در فصل پائیز
متداول و گاهی هم همراه است با یرقان و بعضی از او
قات از ابتدا بطور غشی بروز نماید و گاهی نوبه خفیف مبدل
به غشی گردد ماده دوازدهم نوبه غشی نادر اقبل از
سیم غشی مریض را بهلاکت رساند و در غشی چهارم اکثر
مهلک و معالجه ناپذیر ولی تا غشی سیم معالجه پذیر است
ماده سیزدهم چون حمی نوبه چندی طول کشید اکثر
لرزه و قشعریره عارض شود و مریض از این بابت نهایت
خوشحالی را بهم رساند ولی باید حکیم بداند که مرض غالب بر مزاج

و عسر العلاج گشته و اکثر متبحه آن سوء الهضم و باخشکی و قلعی

شدن لون صورت و بزرگی کبد و طحال و عروض اسهال

الدم یا استسقاست که چون تکاهل و تساهل در زیده

معالجه لایقه نمایند آخر الامر بموت انجامد و این عوا

رضات نه منوط بطول نوبه و نه بشدت آنند چون دیده

شده که گاهی از نوبه خفیفی در چند روز این علامات

عارض گشته و گاهی هم بعکس که مدتهای مدید شخص گرفتار

نوبه بوده است بدون اینکه عاقبت او بکلی خراب شود

ماده چهاردهم مادامیکه لون صورت بحالت صحت

برنگشته است مریض هرگز امین از عود و نکث مرض نیست

بلکه مرض نوبه در بدن او مخفی است ماده پانزدهم مستعد

نوبه یا بعود آن میکند اولاً هوای بلاد ثانیاً هوای فصل

ثالثا اکل میوجات و اشیاء نارس و خام و ناپخته بخصوص

خیار و خربزه و هندوانه و انجیر زالعا جائیدگی و بخصوص خوابیدن

در امکنهٔ رطوبی جا مسامات بجن داریکه در نزدیکی منزل شخص

واقع شده باشد سادسا حرکات عنیفهٔ نفسانی و جسمانی

سابعا امتلاء ماده شانزدهم باید حکیم بداند که جائیدنگی

از سردی هوا نیست چنانکه در زمستان جائیدگی بسیار کم

بهم میرسد بلکه جائیدگی اکثر وقتی عارض شود که بدن

عرق کرده و بعضا از اثر برودت مسامات آن مسدود

گردد و ازین بابت است که مردم اکثر در هوای گرم و تابستان

می جائیدند نه در زمستان و غیر ماده هفدهم چون کسی مبتلای

بنوبه بوده و رفع مرضش شده باشد در چند روز بخصوص بعد از

رفع نوبه بیم عود دارد چنانکه در حمی یومی بخصوص در روز هفتم

و در غب بخصوصه دوازدهم و چهاردهم روز و در ربع

بخصوصه در چهاردهم روز بعد از رفع نوبه مرض عود میکند

پس باید حکیم و مریض درین ایام بسیار مواظب باشند

که مرض عود ننماید و گاهی از جمیع علامات نوبه یک عرق

پرزوری باقی ماند که هر شب عارض شده و مریض را

گداخته و قوتش را کم نماید و در ینوقت چون هزال بدن

هم میرسد حکیم گاهی مریض را مسلول انگارد ولی چون

از علامات و مقدمات مرض بتفصیل تحقیق نماید خواهد

فهمید که خیالش باطل است و از گمان خود برخواهد گشت

ماده هیچگاه چون کسی خواهد بیلاد یکه نوبه متداول است

عازم شود و مبتلای نوبه نگردد از برای حفظ صحت لازمست

که بعد از ورود بدانجا در محله و جای بی رطوبت و خشک

منزل گرفته و در موضعی که قدری ارتفاع از زمین دارد
بخوابد مانند روی تخت و سکو و کرسی و غیره و بدن را گرم
نگاه داشته خود را از اثر برودت و چاپیدگی محافظت نموده
و حتی المقدور و الامکان هنگام طلوع و غروب از منزل
بیرون نرود و اگر هم لازم شود وقت بیرون رفتن دهن
و بینی خود را با دستمال بگیرد و در اکل غذا ملاحظه کند که امتلا
بهم نرسد و چون امتلائی بهم رسید روز دیگر را امساک
کرده و غذا نخورد و از اکل میوجات و ماهی و ترشی آلات
بکلی اجتناب ورزد و بعلاوه قهوه خشک زیاد میل نماید
و زیاد مجرب دیده شده خوردن یک گندم جوهر گنه گنه
در هر صبح و شام دفع رطوبت کند و البته از مداومت
باین دوا و تدابیر ایمن از نوبه خواهد ماند چنانکه مشاهده

کرده ایم که یک سربیبی با فوج خود مامور ساخلو محل جلاب
داری گشتند که همان بوضع بواسطهٔ عروض نوبه مشهور
و خطرناک بود سرکرده مزبوره همه روزه مابین سربازان
تابع خود جوهرکینه که تقسیم نموده و جمیعا از نوبه ایمن ماندند
مادهٔ نوزدهم در معالجه نوبه حکیم و مستحفظین سربازان
باید خیلی مواظب باشند که حمی ایشان زیاد طول نکشد
بلکه مستحفظ سرباز باید بزودی حکیم را مخبر نماید چونکه معالجه
نوبه در ابتدا آسانست و همینکه مرض طول کشیده و غالب
بر مزاج گردید حکیم همیشه قادر بر معالجه نیست مادهٔ بیستم
نتیجه مادهٔ نوزدهم است که وکیل باشی هر فوجی بخصوص
در فصل نوبه هر صباح سان سربازان خود را دیده و همینکه
مطلع شد کسی مبتلا به تب شده است همان دم سرهنگ

و حکیم مطابق را مخبر نماید ماده بیست و یکم چون سرباز

مریض گردید دیگر ماذون نیست که از سربازخانه یا مریضخانه

بیرون رود و باید وکیل باشی کلاه نظامی او را اگرفته و نگاه

داشته یک کلاه نمدی مهور نشانداری باو دهد و قراول

نیز باید کسی را که اینگونه کلاه بسر دارد مطلقا بیرون نگذارد

ماده بیست و دوم در اینوقت لازم است که بمریضخانه

قدری آبگوشت یا شوربا بخورانند و برای هشت نفر

از ناخوشین آبگوشت یک چاریک گوشت کافیست

و سربازان دیگر نیز قدغن اکید نمایند که چیزی بمرضا

ندهند ماده بیست و سیم چون حکیم ببالین مریضی رفته و از

نظام سربازخانه ایمن و مرض مریض نیز خفیف باشد

یا اینکه خود مریض متنفر از رفتن بمریضخانه باشد میتواند او را

در

در سرباز خانه گذاشته بمعالجه اش پردازد ماده بیست
چهارم چون مریضی وارد مریضخانه گردید باید کلاه نظامی
او را گرفته کلاه نمدی نشانند از سر او گذارند و مطلقا
مأذون نیست که از مریضخانه بیرون رود تا اینکه رفع مرضش
گشته حکیم مرخصش نماید یا اینکه از قضای الهی تلف شود ماده
بیست پنجم برای معالجه لازمست که هوای سرباز خانها و
مریضخانها جاری و غیر متعفن باشد چون سرباز خانهای
دار الخلافه بطوری بنا شده اند که هوای آنها جاری
نیست بجهت حفظ صحت و دفع مرض حکما لازمست که
هر حجره را از پشت نیز دو پنجره باز نموده و دو دریچه از چوب
بید بدانجا نصب نمایند و منافذ آنرا با کاغذ گرفته و در پنجرها
را در تابستان همیشه و در زمستان اقلا روزی دو ساعت

بگشایند مادهٔ پنجم وششم معالجهٔ حبل وبدا ا

اولاً باید در غذا ملاحظه نمود و حکیم باید بداند که هر غذا که به مرض

رطوبتیست بنابراین میوجات وحموضات مضر مرض مزبوره

اند پس هنگامیکه زبان مریض بار دارد و حکیم معالجه و تنقیه

مشغولست آبگوشت یا شوربای اسفناج یا کشنیز یا جعفری

دادن جایزست و هنگامیکه زبان پاک میشود کباب

گوشت بخصوص که قدری فلفل هم بروی او ریخته باشند

منفعت دارد و فلفل در این مرض بخصوص بسیار مفید ثابت

اما اغذیه سرخ کرده وچرب وپلاو سرد و ماهی و انجیر و میوه

خام موافق تجربه بسیار مضرند و اشخاصیکه مبتلای نوبه

اند هرگز ناشتا بیرون نروند و اقلاً یک پیاله قند داغ

با قدری شوربا یا قدری نان و پنیر میل نموده از منزل

پی

بیرون رود و خوردن میوه بخصوص که ناشتا باشند

سمیت دارد و چون نوبه عارض شد حفظ عرق بحرانی

از شروط لازمه است چون اکثر نوبهای ردیه از اضطراب

این بحران و چائیدن هنگام عرق عارض شود

ماده بلیت و هشتم اکثر از حکما رد این قول نموده

و خواهند گفت که مکرر دیده ایم کسی مبتلا به نوبه شد

و بواسطه آب هندوانه یا خیار و غیره رفع کرده ایم

جواب گوئیم که اکثر نوبها هستند که بعد از سه چهار یا هفت

نوبه بخودی خود دوا رفع میشوند و این قبیل مرض به از با تبت

خوردن آب هندوانه و غیره رفع شده بلکه اگر اینها را

نیز نمیخورد رفع میشد و اگر گویند که پس چرا خوردن آب هندوانه

و غیره مضر او نشد جواب گوئیم که اینگونه نوبه با وجود

خورد

خوردن آن رفع میشود چون ضرر آن بقدری نیست که قوت
طبیعی دافع مرض غالب شود ماده بلبیت هشتم و نوبه
بسیط و خفیف اکثر از خوردن دوای قی بکلی رفع شود و
مقدار دوای قی سه گندم انتیمونست که نیم ساعت
قبل از بروز نوبه بدهد کمی آب سرد در ریخته بنوشند و تا نوبه آینده
منتظر باشند اگر نوبه رفع شد فبها و الا حکیم را دو اشاره
است یکی اینکه مریض اگر قوی البنیه است نیم ساعت قبل
از نوبه سیم مجددا یک دوای قی دیگری بدهد که از عمل
حکما قطع نوبه میشود اشاره دویم اینکه اگر مریض ضعیف
البنیه یا بیم از عروض اسهال باشد باید دو نخود جوهر
گنه گنه در پیاله کرده چهار قاشق آب خالص و دوازده
قطره آب لیمو یا آب نارنج بر روی او ریخته نیم ساعت

قبل

قبل از نوبه شروع باشامیدن آن نماید باینطور که بساعتی
یک عاشق نوشیده و عاشق آخری آن با نوبه موافقت نماید
یعنی که بهنگام بروز نوبه انز امیل نمایند و در روز دیگر نیز بهمین
دستور العمل رفتار نمایند مگر اینکه روزی یک نخود جوهر کنه
کنه پیش از نوبه استعمال کنند و در نقاهت مرض هر صبح
و شام فرو بردن ده دانه فلفل نکوبیده و نوشیدن مطبوخ
پوست بید مانع عود و معین رفع مرضند نسخه دیگر بگیرند پوست
بید خشک نیم سیر آب سه سیر بقدری بجوشانند تا بنصف
شود بعد صاف نموده و آن مصفی را بعد از سرد شدن
بنوشند و تا مدت پانزده روز بعد از رفع مرض هر صبح
بهمین دستور العمل رفتار نمایند یا اینکه عوض مطبوخ پوست
بید مطبوخ آزاد درخت دهند که نافع و دافع مرض است

ماده بلیست و نهم از تجربه ثابت شده که هر دوای دافع
نوبه اثر و قوتش زیاد گردد چون او را چندی قبل از بروز
نوبه استعمال کنند و ازین بابت از برای حکیم لازم است
که ابتدا و اغاز نوبه را بدقت رسیدگی کرده بفهمد و این
در نوبه ساده البته آسانست که عوام نیز میفهمند اما در نوبه
موضعه و مرکب گاهی بسیار صعوبت دارد که ساعت
معین نوبهٔ آینده را نفهمند بخصوص مردم بی تربیت
و اطفال که حالت خودشانرا درست و خوب ملاحظه
نمی نمایند در موقت بهترین هادی خمیازه و دهن دره است
که این علامات یقینا دلیل بر نوبه میباشند ماده سی ام
چون لون صورت بسیار باخته و لب بیرنگ باشد
مجربست که روزی دو نخود براده آهن نرم ساییده شده را

شده و اگر قدری یک نخود صبح یک نخود شام بخورد

ماده سمی ویکم تا همین دستور العمل مذکوره سوء الهضم نفخه

نوبه نیز رفع شود ماده سمی و دویم بالغرض که طحال بزرگ

مانده باشد از یک حجامت بطرف طحال و مبادرت

بخوردن جو سرکه و براده آهن و فلفل و مطبوخ پوست

بیدوا از درخت نمودن رفع بزرگی آن خواهد شد

ماده سمی و سیم در صورتیکه استسقا عارض شده و

با علی مرتبه رسیده باشد گاهی از دستور العمل سابق

الذکر اطفال از مرض رهائی یابند و بستان اکثر هلاک

گردند و بذل در این هنگام محض از برای تطویل عمر است

برای چند وقتی ولی در صورتیکه ابتدای استسقا باشد

از معالجه مذکوره رفع مرض خواهد شد و منفعت از دست

در اینجا بسیار کم است ماده سمی فرنچیها دم جوهر گنه
که کم کم نخود نخود از عطاران میخرند اکثر قلابیست و آمیخته
با گچ و آرد و نشاسته و طباشیر و غیره میباشد پس حکیم
باید جوهر گنه را با شیشه که مهر فرنگستان بسر او زده
باشند گرفته و نگاه داشته هنگام ضرورت بکار برد
ماده سمی فرنچیم بهترین معالجه در حمی مواظبه آنست
که هنگام امکان مریض را بکوهستانات فرستند
خصوصا بدهائی که از تجربه دیده شده باشد که مرض نوبه
هیچ نیست یا بسیار نادر است و از این بابت اشخاص
متموله که اشتغال شلتوک کاری دارند یا در بلوک
شلتوک زار ساکنند برای حفظ خود از نوبه بکوهستانات
روند و در صورتیکه این ممکن و میسر نشود بهترین معالجه

برای تنقیه نمک فرنگی است که ده مثقال آنرا در آب حل نموده
بیاشامند و تا چند روز روزی دو نخود جوهر گنه گنه بخورند
و فلفل و مطبوخ پوست بید و ازادرخت و براده آهن
بسیار نافع اند و بنا به همین خصوص صاحب منصبان روزی
بقدر بیست مثقال شراب خوب نوشانیدن مجرب است
و بخصوص در این جنس حمی حکیم و مریض هرگز ایمن از عود مرض
نباشند و مدت مدیدی باید از خوردن اشیاء رطوبی
و ماهی پرهیز و اجتناب نمایند مادهٔ سیم و ششم چون در حمی غشی
فرصت تنقیه نیست خوف و تشویش هلاکت دارد و تفاوتی
ندارد که بیمار منقی یا غیر منقی هلاک شود بر حکیم لازمست که هر وقت
و در هر حالت که بسر بیمار آید بدون تامل چهار نخود جوهر گنه گنه
در فاصله چهار ساعت بمریض بخورانند و اگر دهن و دندانها

کلید شده باشد همین مقدار جوهر کنه کنه را بدو قسمت نموده
دو امالهٔ کوچک کنند و مبادرت باستعمال جوهر کنه کنه
نمایند تا تشویش عمرو مرگ بگذرد پس از آن مشغول تنقیه
شوند و هر حکیمی بکرات دیده که این نوبه غشی مبدل بنوبه بسیط
شده و از تشویش در آمده و چون نوبه غشی بار فان هر بیست
یک یا دو خوراک کلمل بمریض دادن نافعست لکن هرگز
فراموش نکنند که تنقیه تنها جایز است بکلمل دادن و حقنه
نمودن مادهٔ سمی هفتم اگر مردم از اطبا مستفسر شوند
که جوهر کنه کنه ماخوذ از چه و بدلش چیست سمیت دارد یا خیر
حارست یا بارد جواب گوئیم که جوهر کنه کنه اخذ شود از
پوست درخت کنه کنه که بوجود نیاید و سبز نشود مگر در ینگی
دنیا و این جوهر را بواسطهٔ ترشی کوگرد از پوست درخت

مزبور را اخذ نمایند و بهترین بدل آن جوهر پوست بید و جوهر

پوست ازادرخت است و البته معلوم است که هیچ

بدلی قوت صلبش را ندارد و اگر شخصی تخمیناً یکمثقال گنه گنه

را یک مرتبه بخورد صداع و طنین در گوش و کسالت و وهن

اعضا و توسعه حدقه بهم رسد ولی مهلک نیست و این علامات

بعد از چند روزی رفع شود و چیز مطلب آخری که حکما

درست معلوم و مشخص نشده است که حار است یا بارد

ولی همین قدر یقین گشته که مخصوص است برای دفع نوبه

خواه نوبه لرزه باشد و خواه صداع و درد پیشانی و غیره

که بنوبه عارض شوند ماده هشتم یک دوای مخصوص

نوبه را انچه ذکر نمودیم چونکه تشویشش زیاد در استعمال این دوا باید

و دقت کامل نمود چه از اجزاء لازمست و آن دو قسم الفار است که

کامی

گاهی چون کهنه کمتر اثر نماید استعمال او مفید است
بگیرند سم الفار خالص یک گندم قند نود گندم
تا نیم ساعت خوب سائیده مخلوط کرده در کاغذی ریخته
روی او بنویسند سم الفار مخلوط با قند از این سفوف هنگام
لزوم از شش تا هشت گندم در مدت بیست و چهار ساعت
میتوان استعمال نمود و زیاد مفید است که سه گندم از آن را
با جوهر کنه کنه ترکیب نمایند که قوت کنه کنه را می افزاید
و حکیم این دوا را نباید از دست دهد و نیز بهیچ مریض زیاده
از مقدار شربت یک روزه ندهد که مبادا در دست
عوام افتاده و اشتباهی در آن بهم رسد و از استعمال
این مقدار هرگز ضرری نخواهد دید بلکه بزودی اشتها
گشوده بهبودی حاصل گردد و حکیم هرگز فراموش نکند که یک

کندم سم الفار خالص مهلک است مناده سمی قرنفهم

برای تقسیم جوهر کنه کنه بهترین اقسام این است که جوهر کنه

را در شیشه ممهوره از بازار خریده که تخمینا یکصد و چهل

نخود در وجیا شد و دو اساز معلم خانه مبارکه با ترازوی

صحیح و دقت کامل از اهفتاد قسمت نماید که هر قسمتی

دو نخود باشد و انها را جدا جدا در کاغذی ریخته و سرش را

بالاک مهر کرده و رویش بنویسد کنه کنه و با طبابای فوج

بسپارند و طبیب هنگام ضرورت یکی از آن کاغذ را

بوکیل باشی دهد که بطریق مذکوره قبل در آب و آب لیمو

حل کرده بمریض بخورانند و کاغذ کنه کنه را با مهر شکسته نگاه

دارد که بعد از چندی برای دانستن حساب کنه کنه مصرفه

و غیره مصروفه تحویل دهد که انچه مصرف شده کاغذ خالیش

میش وکیل باشی وانچه که صرف نشده نزد حکیم باقیست

ماده چهلم چون در تابستان مشاهده گردیده که

نوعیه در طهران مشکل معالجه میشود وبعکس در هوای شمران

بیماران زودتر شفا می یابند لهذا مصلحت انیست که

تب داران را درین فصل بدانجا نقل کرده مشغول

معالجه شوند ومناسب ترین جا ومکان عباسیه واقعه

در بالای تجریش است که هم هوای صاف وعمارت

موجود دارد وهم خرجش قلیل است وهیچ لازم نیست

که بدولت از عدم خدمت یا وفات یکی از سربازان

ضرر وخسارت وارد آید والبته بعد از معالجه هر یکی

از ناقهین مشغول دعای دولت ابد مدت خواهند شد

ماده چهل ویکم اوقاتیکه مرض وبا در بلاد محروسه

دارد مشاهده میشود که بعد از چند نوبه مریض مبتلا بوبا گردد
ازین بابت در این اوقات بر حکیم لازمست که بزودی معالجه
نوبه نماید و تنقیه بخصوص با مسهل بد وجهت مضرست اول
اینکه اسهال دوائی در هوای وبائی اکثر تبدیل بوبا گردد
دویم اینکه چون بواسطه استعمال منضجات وقت تلف میشود
و احتمال است که در این هنگام مرض وبا بروز نماید لهذا در وقت
وبا علاج نوبه جایز نیست مگر باستعمال جوهر گنه یا نقل مکان
نمودن بکوهستان چون در ینوقت خطر عظیم است و مریض
یک ثانیه ایمن از مرگ نیست

فصل ثانی در اسهال الدم

ماده اول اسهال الدم که بیونانی دوسنطاریا و بعربی
دوسنطاریا نامند عبارت است از مرض وبائی که خلق

اکثر در یک فصل مبتلای بدو گردند و این علت شناخته میشود
بواسطهٔ اجابت مکرر که در ان نیست مگر قلیلی خون و بلغم که با
زور و پیچش دفع شود و نیز تشخیص داده میشود از وجع قطن و قولنج
و ظهور حمی شدید یا خفیف مانده دیدیم در اکثر بلاد که
نوبه عمومی است مانند گیلان و مازندران و جاهائیکه برد آب
و نیز زار زیاد میباشد این مرض نیز عمومیت دارد و بسیار
دیده شده که نتیجه نوبه است بخصوص در اطفال و نیز دیده شده
که با مرض وبا همراه بلکه در نتیجه ان عارض میشود سادهٔ دیم ذوسنطاریا
المرضی را گویند که در معاء سفلی عارض شده و بدان
واسطه ابتدا غشر داخلی آن ممتلی از دم و بعد مثلا نشی
و متقرح گشته و لخته لخته با براز دفع شود چنانکه در این مرض اغلب
اوقات براز مدفوعه حامل قطعه از غشر داخلی معاء سفلی بوجود ان

و بلغم و ریم است و درین صورت معاء علیا از کار افتاده

بر از و صفرا محتبس گردند و چون درین وقت صفرا مخلوط با براز

نیست لهذا مدفوعه با اطلاق ابیض یا رمادی اللون است

پس دفع گشتن صفرا دلیل بر کسر حدت مرض است و از این

بابت جایز نیست که این مرض را اسهال نامند بل اولی و انسب

انست که از انسبت به پوست دهند مادهٔ چهارم

باید ما بین علامات حدت و نقاهت مرض امتیاز داده

و دانست که حدت آن اغلب ده یا چهارده روز طول

کشد و مدت نقاهتش غیر معین میباشد که کاهی قلیل است

و کاهی بماه انجامد مادهٔ پنجم بدانکه علامات مقدمهٔ این

اکثر کسالت و خستکی و وهن اعضا و عروض وجع در فقرات

عنق و قطن و صداع و کاهی هم دوار و عدم

و عدم اشتها و قشعریره و تهوع و قی و قولنج در نواحی ناف است

که همراه آن میباشد اسهال یا یبوست ماده ششم

باید دانست که اینمرض خود را ظاهر سازد بقولنج مخصوص

معاء سفلی که در نواحی معاء اعور و قولون صاعد و نازل

بهم رسد با قراقر متوالی و زور و پیچ و اجابت مکرر بنحویکه

بعضی اوقات در مدت بیست و چهار ساعت پنجاه مرتبه

اجابت نماید و ماده مدفوعه نیست مگر قلیلی از خون و بلغم

و از عوارضات این مرض گاهی حمی و عطش مفرط و خشونت

جلد و سرعت و صغر نبض و قلت ادرار و ظهور قلق و اضطراب

و سهر است که بعد از هشت یا چهارده روز وجع تسکین یافته

دیگران با سهال صفراوی یا بعرق نموده مرض مبدل

بشفا گردد و گاهی هم شود که مریض حالت محرقه بهم رساند

الملاک

هلاک شود ماده هفتم تفصیل علامات مرض بقرار یست که

بیان میشود اختلاف زور و پیچ یعنی کاهی خفیف و کاهی شدید است

که مریض متاذی و بی آرام گردد و اشتداد وجع بطن در ضغط

آن و عروض قراقر متواتر با انتفاخ بطن ولی زور زیاد تشود

مگر هنگام اجابت و کاهی هم دائمی است چنانکه مریض بقدر

یک ساعت در مستراح بخیال اینکه اجابت خواهد شد

مکث نماید و حال انکه هیچ دفع نمیشود و بدانکه این زور پیچ

بمحض کسر حدت مرض تمام نمیشود بلکه مدتها باقی مانده بمرور

الایام بحالت عافیت بر گردد و در انیوقت چنانچه قبل مذکور

گشت ماده مدفوعه امیخته با خون و بلغم و قطعه از غشر داخلی

امعا است و نادر اً این ماده شبیه بخونابه میباشد و مقدار

خونیکه دفع میشود کاهی زیاد است بطوریکه مریض از شدت

سیلان دم غشی نماید که این حالت را ذوسنطاریای دموی
نامیده اند ولی اکثر اوقات دم مدفوعه قلیل و آمیخته با بلغم و با بتن
مخصوص و مانند دهن بار هومه است و چون این مدفوع را
بروی سنگ مرمر یا اهک ریزند مانند انکه سرکه ریخته باشند
جوشش نماید ماده هشتم چون بهبودی حاصل گردید
زور و پیچ کمتر شده مرض خفت یافته صفرای زرد و سبز
دفع شود زیاد دیده شده که بعد از رفع مرض براز
مانند ثفل منجمد بسیار سخت دفع گشته و ازین حالت مریض
متعجب مانده که با وجود اطلاق و اجابت مکرره و بعد ازی
اینقدر ثقل در امعاء باقی بوده پس این نیست مگر انکه
قبل ذکر گردید که مرض ذوسنطاریا نیست مگر بیوست
مزاج و طبیعت و انتشار بلغم از امعاء سفلی ماده نهم

اکثر اوقات هنگام مرض و نقاهت آن غذائیکه خورده میشود بدون هضم و استحاله دفع گردد که زلق الامعائیش باشند

و چون این عوارضات بنهایت شدت رسید مریض از عدم تغذیه بهلاکت رسد

ماده دهم

چون حدت و سورت مرض شکست گاهی شفای کامل حاصل شود و لی اکثر شفای ناقص است که بالمره رفع مرض نشود بلکه زور و پیچ هنگام اجابت باقی و قراقر بطن و عدم اشتهاء موجود میباشند و از جمله علامات ردیه است نفخ یا استسقاء و هزال بدن

ماده یازدهم

در سیر مرض با عوارضات بروز آن بدانکه این مرض بنوع سیر و عوارضات خود منقسم بسه نوع گردیده نوع اول ذوسنطاریای خفیف است که مرض از ابتدا تا

قشعریره خفیف و زور و پیچ قلیل و حمی ملایم عارض و در هشت

یا چهارده روز منتهی بشفا گردد نوع دویم ذوسنطاریای

التهابی است که علامات مذکوره با زور و پیچ شدت

یافته و حمی با قبض کشنده نقاهت مرض بطول انجامد و بسا

دیده شده در نتیجهٔ این مرض غدد دیروطیس که عبارت

از غدد تحت الاذن باشد متورم گردیده است نوع سیم

ذوسنطاریای عفونیست که ظاهر میسازد خود را با

علامات مطبقه مانند کسالت و وهن اعضا و دوار و خشونت

لسان با پاره سیاه که روی آن را نیز فرا گیرد و دفع

مواد سیاه عفنه و صغر و تواتر نبض و عروض فواق

و هذیان و لو رم غدد دیراوطیس و این قسم ذوسنطاریا

اکثر منتهی بمرگ شود ماده دوازدهم در ترکیبات

اینها

اینمرض است و از جمله آنها مرکب شدن اوست با امراض
کبدی که کبد متورم گشته و بر تمام نشسته یرقان ظاهر گردد و نیز
ترکیب میشود با نوبه و باد سرخ و وبا و سبا دیده شده که
دایه طفلی مبتلای مرض نوبه بوده الطفل را نیز دوسنطاریا
عارض گشته ازین بابت دایه که مرض نوبه دارد شیر دادن
او بطفل جایز نیست بواسطه آنکه هم شیر او فاسد و غلیظ
میشود و هم محل خوف است که طفل مبتلا بدوسنطاریا
گردد ماده سیزدهم در سیر مرض و انتهای اوست
چون مرض خفت داشته باشد در هشت یا چهارده روز
شفا حاصل شود و اگر شدید بود دیده شده که مریض
از شدت ضعف در شش یا هشت روز هلاک گشته و شفای
اینمرض بحران مذکوره قبل حاصل گردد و خود مرض زیاد

مایل بعود است بدین نهج که چون مریض در نقاهت
یا پرهیزی کرده یا برودتی مراورا عارض و مؤثر شود مرض
عود نماید و نادر دیده شده که نقاهت مرض بسیار
طول کشیده و جلد بدن مانند سبوس خشخش گشته
با شعر بدن فرو ریزد و بقای ضعف بدن و امعاء مستعد
مینماید مریض را برعرقیکه علی الاتصال از او بیالاید که
بدانواسطه هزال بدن عارض و شبیه مسلولین گردد
و از نتایج او انتفاخ رجلین و استعداد با سهال و زلق
الامعاء و سوء الهضم و نادر اپیوست دائمی است و یا
اسهال و یبوست که بنوبه عارض شوند یعنی گاهی اسهال
و گاهی یبوست عارض گردد مادهٔ چهاردهم
باید مابین ذوسنطاریا و بواسیر و موی تشخیص داد

و این تشخیص مخصوصه از تعریف مریض و از رجعت خون
بفاصله بموضع بواسیر و از قلت یا عدم پیچش و از صفرائیکه
با اطلاق دفع میشود و نیز تشخیص داده شود از پدید شدن
تحمه بواسیر که در انوقت اشتباه باقی نماند مگر برای عوام
و نیز مشتبه شود باسهال چون ممکن است که با اسهال زور
و پیچ نیز همراه بود ولی زور و پیچ اکثر اوقات قلیل است
و عارض نشود مگر در حین اجابت و صفرا نیز در مدفوع موجود
میباشد و گاهی از اکل سموم از قبیل سم الفار و املاح
سمی و صبر زرد و عصاره ریوند و شحم حنظل و غیره اسهالی
عارض شود که علامات او شبیه است بعلامات دوسنطاریا
و تشخیص داده میشود از جهات و مقدمات آن ماده
پانزدهم مستعدترین مرضند اشخاص ردی البنیه که

مبتلا بسوء الهضم میباشند و اغلب اشخاصیکه نوبه ایشان
بطول انجامد مبتلای بدینمرض شوند و در بلاد حاره مانند هندوستان
و شیراز و امثال اینها عروض اینمرض بیشتر از بلاد بارده است
و همچنین در بلاد محصوره و سفاین و محبسها و اردو و سربازخانها اینمرض زیادتر از سایر امکنه یافت شود ماده
شانزدهم در بعضی اشخاص دیده شود که اینمرض بواسطه
جلوس در یک مکان و خوابیدن در یک منزل و در فلنگ
یک مبال و بواسطه اسباب حقنه از یکی بدیگری سرایت
نماید و عروض آن شبیه بجدری و سرخجه و محرقه و مطبقه
است که در مدت عمر یکمرتبه بر شخص عارض شود و چون
کسی یکنوبت مبتلای بدینمرض گردید دیگر گرفتار بدان نشود
ماده هفدهم چون کسی استعداد بدینمرض داشت

باشد بواسطهٔ چائیدن و خوابیدن در هوای جاری
و مرطوب و افراط در اغذیه غیر مناسب و کثیف و
در اکل خربزه و هندوانه ابرار مرض شود بخصوص از تاثیر
برودت ببطن و از قلت لباس پس لباس قدک در فصل
پائیز و زمستان کفایت بگرم داشتن بدن و بطن بر
بازان نموده و برودت هوا اثر بدن ایشان کشته مرض
مزبور بزودی مستولی گردد و ازین بابت است که حال
در فرنگستان لباس متداوله قدیمه را که شبیه بدم
پرستوک بود موقوف کرده و لباس دامن دار گرم
بایشان میدهند تا از تاثیر هوا و برودت محفوظشان
دارد و معلوم است چون استعداد شخصی و فصلی موجود
نباشد محض از جهات مذکوره قبل مرض مزبوره بروز

نخواهد کرد هادهٔ هیچ هم بدانکه اندازاینمرض موافق
حدت وعمومیت خود ووجود مرض ویامختلف میباشد
چون نادرا دیده شده کسانیکه مبتلای بدینمرض بودند جمیعا
شفا یافته اند وکاهی هم دیده شده که اکثری تلف گشته
وتشویش اینمرض درسن ترضیع وشیخوخت زیادتر ازسایر
اسنان است وبسرعت درامر جهٔ ردّیه وصاحبان
سوءالبنیه واشخاص مستسقیه اثروبروز نماید وازجملهٔ علامات
جیدیّه است اجابت واطلاق بفاصله وقلت زوروپیچ
ودفع برازباصفرا وظهورعرق وعروض خواب بدون
اضطراب وبروز دامیل دراطراف بدن وازعلامات
ردّیه است ضعف مزاج وانتفاخ بدن وپیچش بینهایت
وزورشدید مکرر وظهور قلق واضطراب وهذیان

وفواق وبحت الصوت وبطؤ نبض یا تواتر آن وسواد باره

زبان وخشونت آن یا حبس البول وتشنج اطراف بدن و

سوء الهضم وزلق الامعاء وتهیج اطراف ونیز از علامات

ردی است طول زمان نقاهت واین تهیج اطراف

در اطفال چندان بیمی ندارد بعلت انکه بسرعت ظاهر

وزایل گردد ماده نوزدهم تدبیر وعلاج مرض هنگام

حدت ان اولا لازمست که در حین حدت بیمار

از لحوم وادویه جات واجزاء حاره پرهیز نموده وانگور

چوچه وشوربای اسفناج وکشنیز بخورانند واز برای

نوشیدن لعاب بذر قطونا یا صمغ عربی یا بهدانه بنوشند

ودر شرب ما، اولی آنست که قدری سوخته نان باب

انداخته بیاشامند وچون خوفی از ضعف مریض بود

وحمی ملایم وخفیف باشد بردن مریض بحمام ونشاندن
او در آب گرم نیکو و معین بر مداوا و علاج است زیرا
که بدین واسطه زور پیچ خفت یابد و چون این مداوا چندان
مؤثر نیست لهذا انداختن ضماد حارّه بالفعل در بطن
و نشستن روی آجر گرم منفعت کلی نخشد ماده پلستیم
در علاج اینمرض بخصوصه در طهران بر این فدوی این
قسم مداوا مکرر بتجربه رسیده که استعمال یک تا دو
نخود کلمل در شب و دادن شش تا هشت مثقال روغن
بید انجیر در صبح همانشب نافع است چون در اکثری دیده
شده که قریب شب دیدیم بر از مدفوعه امیخته با صفرا
گشته وحدت زور پیچ الخسار بهم رسانده است
و در صورتیکه زور پیچ قلیل گردید سه چهار یوم متوالی استعمال

سه الی چهار مثقال روغن کرچک نیکو و مفید است و چون
زور پیچ باقی باشد مرة اخری بنج مذکور کلمل دهند و در حالتیکه
زور و پیچ زیاد شدید بود قدری افیون بکلمل مخلوط نموده
بکار برند بدینطریق بگیرند افیون یک گندم کلمل یکنخود مخلوط
و ممزوج کرده بمریض بخورانند و از استعمال افیون بتنهائی
منفعتی دیده نشده و در اطفال یک گندم کلمل با دو مثقال
روغن کرچک کفایت خواهد کرد ماده بلیست و یکم
چون بعضی از اطبای ایران تعریف زیادی از استعمال دوغ
اهن تاب در مرض ذوسنطاریا مینمایند بخصوص در دو
سنطاریانیکه اطراف شیر از بهم میرسد لهذا این معالجه را
نیز اینجا ذکر نمودیم که اگر کسی بخواهد باین مداوا علاج نماید
بطریقیکه استعمال ان جایز است رفتار کند در صورتیکه ازان

مداوا منفعتی دیده نشد موافق دستور العمل مسطوره قبل

عمل نمایند که انشاء الله تعالی نافع خواهد گردید ماده

بلیت ... بعضی از اطبای فرنگستان از استعمال ایکا

کوانا خواه خالص ان بمقدار ایام و منقسمه و خواه از مرکب

شده آن با افیون در مرض ذوسنطاریا منفعت دیده

و تعریف مینمایند و ازین بابت بر شه ضد ذوسنطاریا

موسوم کرده اند چون مراین بنده را از استعمال آن

تجربه حاصل نشده لهذا بهمین قدر که اسم ازاندکور

نمودم اکتفا شد ماده پلیت سوم چون از معالجات

مذبوره رفع مرض گشته و مریض بنقاهت افتاد باید ملاحظه

نمود که مریض بسیار ما نخورد و از اغذیه اشیاء سریع الهضم

اختیار فرمایند از قبیل حریره و برنجلاو و کباب جوجه و امثال

انها میل فرمایند و در اینحالت از استعمال شراب بخصوص شراب
قرمز خوب منفعت کلی دیده شده و بعد از رفع مرض نباید
پرهیز را بزودی شکنند بلکه مدتی از اکل میوه جات و اغذیه
بطیئی الهضم اجتناب فرمایند زیرا که از خوردن میوه جات مرض
بزودی عود نماید و درصورتیکه قوت مریض قلیل و بیم هزال
بدن وقوی باشد باستعمال این دوا امساک درست نمایند
نسخه بگیرند پوست کهنه نیم الی چهار مثقال شراب و آب از
هریک بیست و چهار مثقال بقدری بجوشانند تا بنصف
شود بعد صاف نموده بقدر دو قاشق شربت پوست
نارنج اضافه کرده بچهار نوبت در مدت بیست و چهار ساعت
میل نمایند ماده بیست و چهارم درصورتیکه
بعد از رفع مرض اسهال مزمن یا استرخاء امعا باقی ماند

استعمال این نسخه مجربست بگیرند جوهر فولاد چیست نخود براده

کوچوله شش گندم بالعافی شصت حب ساخته در مدت

ده روز سه حب صبح و سه حب شام بلع کنند و گاهی

خوردن یک گندم تریاک در صبح و شام مفید افتد

و چون سوء القنیه باقی و بیم از هزال قوی و بدن بود

برئی نیست مگر تغییر مکان و نقل مریض بکوهستانات بخصوص

بلاد و امکنه که آب آهکی دارد که در اینجاها بدون استعمال

دوا شفا حاصل گردد و نیز توقف در امکنه که نوبه نادر

الوقوع یا بسیار قلیل است این مرضی را مفید است

و هم اینجا انمرض اقل و سهل العلاج است ماده پلیت و تخم

چون در نتیجه انمرض دمامیل یا تورم غدد یرو طیس یا آنکه

و قروح خبیثه بظهور رسد رجوع بکتاب جراحی نموده موافق

عقیده

عقیده این جان نثار و دستور العمل مسطور و در انجا عمل نماید

فصل ثالث در مرض محرقه و مطبقه و علامات و اسباب و علاج ان

ماده اول

محرقه و مطبقه عبارت از مرضی است حاد و مسری که در بلد عمومیت یکنوبت شخص واحد را عارض شود مانند جدری و اشتعال ان و از علامات اوست حمی شدید و صداع و بروز حصبه و اختلال حواس ظاهره و باطن که این علامات بعد از چند روز بواسطه ظهور بحران رفع و شفا حاصل گردد و یا بعدم عروض بحران یا ناقص بودن آن منتهی بهلاکت شود

ماده دویم

بدانکه اطبای فرنگستان ماده محرقه و مطبقه را جنس واحد دانند و اختلاف لفظ بجهه شدت و ضعف آن است چنانچه اگر علامات متعلقه بدانمرض از قبیل حمی و صداع و حصبه و اختلال

و اختلال حواس و قلق و اضطراب و غیرهم شدید بوند آنرا
محرقه نامند و اگر علامات مذکوره خفیف باشند مطبقه خوانند
مادهٔ سمّیهٔ اینمرض را الفرانسه طیفوس گویند یعنی حمی عفونی
و فساد و رقت دم و دلیل حکمای فرنگستان بر اینکه مادهٔ
محرقه و مطبقه از یک ماده میباشند اینست که میگویند
بسیار دیده شده شخصی مبتلای مطبقه بوده پرستاران
و متعلقان او بواسطهٔ مجالست و معاشرت با او و سرایت
مرض یکی بمحرقه و دیگری بمطبقه گرفتار شده و اگر مادهٔ
این دو مختلف میبودند هرآینه از سرایت یک ماده دو
مرض مختلف عارض نمیشد چنانکه از تخم گندم هم گندم و هم
جو نتواند روید بل از اختلاف و ضعف و قوت خاک
میشود که از گندم لاغر گندم چاق و لاغر هردو سبز شوند

مادهٔ چهارم دلیل بر اینکه این مرض از فساد و رقت دم

میباشد اینست که چون مریضی از مرض محرقه یا مطبقه هلاک گردید

در تشریح اصلا هیچ تغییر در او دیده نشود مگر فساد دم و رقت و

سواد ان که در شریان و ورید بیکنوع در رنک میباشد و همچنین

عروق و اغشیه دماغی که ممتلی از دم فاسد و رقیق اند

بخلاف سایر امراض که بعد از مرک جمیع دم شرایین

اعضاء و اغشیه دماغی مجذوب اورده کردیده جمیع شرایین

خالی از دم میشوند و این دلیل کلی است بر اینکه این مرض از

فساد دم عارض کشته و در هیچ عضو مخصوص دیکری تغییری

دیده نشود و هم از این دلیل و سبب فهمیده میشود که چرا کاهی

رعاف شدید و حصبه و لخته خون مرده در تحت جلد و یا اسهال

الدم در این مرض بظهور میرسند مادهٔ پنجم چون رفتار و علامات

اینمرض من حیث انه عام بهر یک از حکما و اطبا معلوم است

لهذا تفصیل آنرا لازم ندانسته و باختصارش اکتفا

نمودیم و تشخیص آن از نوبه نیز قبل مذکور گشته ولی معالجات

آنرا بتفصیل ذکر خواهیم نمود مادّه ششم اکثر اوقات

مقدمات اینمرض عروض کسالت و وهن اعضا و عدم

اشتهاء و هم و غمّ مفرط و رویت اشیاء هولناک در خواب

و اضطراب میباشد و چند یوم بعد از ظهور این مقدمات

قشعریره مکرّر و نافض عارض و بعد از آن حمّی مستقل گردد

مادّهٔ هفتم در این بین حواس ظاهر و باطن مضطرب

شده و ثقل سامعه و سیمای حماقت بهم رسیده و لون صورت

باخته و قلعی گردد و نیز از علامات او سواد باره دندان

و زبان و خشونت آن و گاهی اضطراب حواس و زبان

مجدی

بجدی زیاد شود که مریض جنون بهمرسانده لباس خود را بدرد

و هم خشونت و حرارت در جلد بهمرسیده نبض سریع و متواتر

شود و نادرا دیده شده که قرعه نبض در دقیقه از یکصد و

بیست تجاوز نموده و معدود شود و این از علامات ردیه است

مادهٔ هشتم در حالت اشتباه باید حکیم همه روزه بدن

را بجهة ظهور حصبه ملاحظه نماید تا تشخیص ابزا از نوبه بدهد

و نادرا این حصبه شباهت بسرخچه بهم رساند بدین نهج

که در چند روز بعد از عروض حمی این لکه های حصبهٔ خود را

در فم معده ظاهر ساخته و بتدریج در کل بدن منتشر و با سرخچه

مشتبه شود و تشخیص داده شود از اینکه شخص در مدت عمر

بمرتبه گرفتار بسرخچه میگردد و هم باشد که این لکه های حصبه

بلکه از گزیدن کیک بهم میرسد شباهت رساند و قاعده

الست که لکه های حصبه بعد از هشت یا نه روز معدوم
شوند مادهٔ نهم در رفتار اینمرض بدانکه اینمرض بواسطه
بحران عرقی منتهی بشفا گردد و حکیم باید در روز هشتم یا یازدهم
یا چهاردهم یا هفدهم یا بیست و یکم منتظر بحران باشد و از
علامات جیده است عروض عرق حار در کل بدن و نرمی
لسان و برگشتن حواس ظاهر و باطن و لینت نبض با کمی سرعت
ان و از علامات ردی است نقصان عرق که سر و سینه
را فرا گیرد و از انجا تجاوز ننماید و این علت دلیل است
بر اینکه قوه دافعه طبیعی کفایت بر دفع مرض نمیکند مادهٔ
دهم از علامات جیده مدت سیر این مرض است
حمی خفیف و قلت نقصان اعمال حواس ظاهر و باطن
و نرمی زبان و حرکت کردن در بستر و ملایمت حرارت

جلد

جلد و کم شدن سرعت نبض و از علامات ردی رفتار
مرض است خشونت لسان و سیاهی آن و حدت حرارت
جلد و سرعت و صغر نبض بحدیکه نتوان تعدادش نمود و اختلاج
او تار بند دست و خوابیدن مریض بدون حرکت و عروض
رعاف متوالی و بحران ناقص مادهٔ یازدهم در نتایج این مرض
است هر چند که این مرض اکثر اوقات منتهی گردد بشفای کامل
ولی گاهی شفای ناقص حاصل و نتایج چند از او باقی ماند که از
انجمله است شقاقلوس و جنه یا اطراف بدن و تورم غدد
پیروطیس و ثقل سامعه و فساد جلد در موضعی از قطن که ملاصق
زمین است و این اکثر از خوابیدن بقفا و حرکت ننمودن است
که جلد منضغط و بالاخره فاسد و متقرح گشته و بتدریج غانغرانا
گیرد و هم نادر انتیجه این مرض فلج اعضا است مادهٔ دوازدهم

مستعد بدین مرض نباشند دهقانان و روستائیان

و سربازان اینکه تازه و یکمرتبه وارد شهری گردند و بخصوص

توقف در اهویه و امکنه متعفنه که باعث تعفن آن عفونت

نعوش انسانی و حیوانی بود و همچنین توقف در سربازخانهای

کثیفه و اکل و شرب اغذیه و اشربه و میاه عفنه شخص را

مستعد بدین مرض نماید و نیز استعداد بدین مرض دارند متوقفین

مریضخانه ها از قبیل شاگردان و خادمان و پرستاران

وغیرهم و ساکنین حوالی مزارستان و ایضاً حرکات عنیفه

جسمانی و نفسانی مانند زیاد راه رفتن و حرکت کردن

و هم و غم مفرط و امثال اینها مورث مرض مزبوره شوند

و چون کسی را استعداد بدین مرض بود از مجالست و

مصاحبت با مریض محرقه یا مطبقه مبتلای بدو گردد نیس

بدلایل مذکوره شکی و شبهه در مسری بودن اینمرض نمیباشد

بخصوصه قوه مسریه ان زیادتر شود چون چند مریض مطبقه دار

را در اطاق کوچک بی منفذ پهلوی یکدیگر بخوابانند که هوای

جاری نیز داخل انجا نشود و عروض اینمرض در سن بلوغ و بچه گی نادر

نادر الوقوع و از شانزده سالگی تا سی سالگی شایع میباشد

و استعداد شبان بر اینمرض بیش از سایرین است و هم در

فصولیکه مرض نوبه عمومیت دارد اینمرض کمتر یافت شود و بالعکس

ماده سیزدهم در تدابیر علاج اینمرض میباشد و از برای

حفظ صحت و مبتلا نشدن به مرض لازمست که سربازخانها

و اطراف انهارا از کثافات پاک دارند بخصوص چون

فوج جدیدی وارد انجا گردد چون با وجود تدابیر مذکوره

یا عدم آنها سربازی مریض گردیده بود وی از سربازخانه

بردن

بیرون دروازه مریضخانه نمایند تا باعث مرض سایرین
نیز نشود و در روزی چند مرتبه و چند ساعت درب و پنجره و
روزنه های اطاق را باز کنند تا هوای جاری بدانجا
داخل شود ماده چهاردهم چون کسی مبتلای مطبقه
یا محرقه گشته وارد مریضخانه گردید باید او را در اطاق
درب و پنجره مکشوف خوابانید بطوریکه فاصله زیادی با
سایر مریضها داشته باشد که مبادا بالشان نیز سرایت
نماید و علاوه بر آن لباس و خوابگاه و رختخواب
او را پاک و تمیز نگاه دارند که این تدابیر افضل و ارجح
از جمیع معالجات است چون دیده شده مریضهائیکه
مبتلای مطبقه یا محرقه شدید بودند محض از تدابیر مذکوره
شفا یافته اند و بعکس کسانیکه مرضشان خفیف بوده و معالج

نیز داشته اند از خوابیدن در هوای عفنه و بودن چند

نفر مطبقه در نزد یکدیگر مرض و قوهٔ مسریهٔ آن شدت نموده

و تلف گشته اند پس باید که حکیم و پرستاران شاگردان

احتیاط و مواظبت زیاد نمایند تا شرایط مذکوره موجود گردند

چونکه ایشان شریک خون مریض میباشند و هم از جملهٔ

تدابیر چیده است جمعیت زیاد نکردن نزد مریض و اذیت

نمودن باو در سؤال و جواب و آرام گذاشتن

مادهٔ پانزدهم بعد از انکه جمیع تدابیر لازمه را

معمول داشتند معالجه اصلی آنست که اگر مطبقه بوده نبض

عظیم و سرعتش متجاوز از حد نبود یعنی در دقیقه بیش از صد

قرعه نزند در روز نسیم یا چهارم فصد نمایند و اگر محرقه

بوده و نبض زیاد سریع و در دقیقهٔ تا صد و بیست قرعه

تعداد

تعداد شود و یا آنکه بثورات و لکه های حصبیه بحد یا رعاف
شدید عارض شده باشد از فصد اجتناب ورزند

ماده شانزدهم چون برای دفع این مرض دوای
مخصوصی پیدا نشده و اکثر اوقات بخودی خود بدون
استعمال دوا رفع گشته و این مرض هم از فساد دم
است لهذا نوشانیدن آب زیاد یا ماء الشعیر یا عرق
کاسنی بسیار نافع میباشد بعلت آنکه این رطوبات داخل
دم شده تصفیه آن نموده معین قوه طبیعی گشته بواسطه عروض
عرق دفع مرض نماید و بر معالج لازم است که ملاحظه کند
تا همه روزه اجابت کاملی شود اگرچه بواسطه حقنه باشد
و بخصوصه شرب مطبوخ تمر هندی مفید است و از حموضت
آن نباید واهمه نمود بجهة آنکه در حضور شاگردان طبیب

و چراهی مدرسه مبارکه دار الفنون پیش از صد مرتبه در
مریضخانه مبارکه استعمال نمودم بهیچوجه صورت ضرری
نکردید مادهٔ هفدهم در حالت شدت قلق و
اضطراب و صغر و تواتر نبض و عفونت دم استعمال
این نسخه بسیار مفید و مجرب است بگیرند سنبل الطیب
هندی یا رومی و پوست نارنج مکرر دو مثقال در سه
سیر آب جوشیده مانند چای دم کرده در یک
شبانه روز بدفعات میل نمایند مادهٔ هیجدهم
باید مریض هنگام نقاهت مرض نهایت احتیاط
در اکل و شرب نماید تا ندا خل نشده و اشیاء نا
مناسبه نیز میل نکند و خود را از اثر برودت محافظت
نماید و هم اینکه در اینحالت از حرکات عنیفه نفسانی

اجتناب

و جسمانی اجتناب کند و با وجود زیاد میل داشتن بجماع
که نیست مگر بواسطه استرخاء و سستی صلب پیرامون این
عمل نگردد که مضرت کلی خواهد بخشید ماده نوزدهم
چون رعاف متجاوز از حد گشته یا غانغرایا و یا ثقل سامعه
بهم رسیده باشد باید بنحویکه در کتاب جراحی مرقوم گردیده
عمل نمایند ماده بیستم هنگامیکه مرض مطبقه یا محرقه
خفیفی در ولایتی عمومیت داشته و فوج جدیدی وارد
آن ولایت شود بهترین تدابیر جهة حفظ صحت اینستکه
از خون مریض مطبقه داریکه مرضش خفیف بود گرفته
و مانند آبله بسربازان تازه رسیده بکوبند که از این
عمل حمی خفیفی عارض و قایم مقام مطبقه میگردد و بدینواسطه
آن شخص دیگر بمطبقه شدید مبتلا نشود ماده بیست و یکم

از رفتار نمودن با تدابیر مذکوره قبل مشاهده شده که اکثر

مرضای مریضخانهٔ مبارکه و متعلمین مدرسهٔ مبارکه دار الفنون

که مبتلای مطبقه شده بودند شفا یافتند مگر یکنفر از شاگردان

مدرسهٔ مبارکه و دو نفر سرباز از قضایای الهی تلف شده

برحمت ایزدی پیوستند چون در فصل زمستان بسیاری

از سربازان مأموره را برودت اثر کرده باعث

هلاکت یا نقصان یا فناء و یا اسفاقلوس عضوی از

اعضای ایشان میگردد لهذا لازم گردید تدابیر را

که در بلاد بارده فرنگستان مستعمل است در اینجا ذکر نمائیم

فصل رابع در تأثیر برودت بر بدن و مشتمل بود دو

جمله است

جمله اوّل در متاثر گردیدن جمیع بدن از برودت مفرطه و طریق

علاج

علاج او بدانکه بدن انسان را قاعده ایستکه در حالت طبیعی

سی و دو درجه حرارت داشته باشد که اگر بسببی از اسباب

درجه حرارت مذکور منحرف گردد بدن را منقلب سازد چون این مطلب

مفهوم گردید باید دانست که باشد بعضی اشخاص را در هوای

بارد در خلای معده یا بعد از شرب عرق زیاد یا از کمی لباس

برودت بر بدن انها اثر نموده و انعوارضات در انها

بروز و هلاک شوند من جمله انیست که اولا حس حرکت کلی

در اعضاء و جوارح بیابند با حمرت جلد و بنفشی او و اگر

تاثیر قوی باشد جلد بعد از حمرت و بنفشی بیاض بهم رساند

با استرخاء و جمود اعضاء و کسالت مفرط بحدیکه از کار و

حرکت بالمره باز مانده و نوم بر او غلبه نموده و بخوابد

بعد او هرگاه اشخاص را تشریح نمایند ظاهر شود امتلائی شدید

از دم در دماغ دیجا و لیف او که بواسطه هر سب از برودت
خون بباطن اعضاء و دماغ میل نموده و از امتلای عروق
دماغی و انضغاط آنها سکته عارض و هلاک گردیده و بسا
باشد که از تاثیر برودت استرخاء و جمودی عارض شود بحدیکه
انسان را بالمره از حرکت بیندازد لیکن با وجود بر این
حالت حیات او باقی باشد و از تدابیر چیده صحبت یافته
وحیات از سر گیرد و اما علاج باید اولا بدن را از سرما محافظت
نمود بدین نحو که در هوای بارد لباس زیاد بپوشند
سیما لباسهای پشمین و قبل از حرکت و خروج از منزل
غذای مقوی میل فرموده و در یکموضع ساکن نمانند و اما
چون برودت بر کسی تاثیر کاملی نمود بحدیکه میل بخواب
بهم رساند البته از خوابیدن او را ممانعت باید نمود

بدفعه

ویکدفعه بهوای گرمش داخل نسازند بلکه در مکانی سرد او را
گذارده و با برف و یخ جمیع بدنرا بقسمی دلک فرمایند که حرارت
غریزی او بانتعاش آمده از باطن بظاهر میل نماید و چون تن
از دلک با برف و یخ و ولته آلوده با آب سرد حرارت
نفوذ و بظاهر اعضا میل نموده جلد لینت و حرارت کمی بهم
رسانیده علیلرا در بستری سرد گذارده و لته را
که بماء مثلوج و ممزوج با برندی و عرق و سرکه آلوده باشند
بر اعضای او پیچیده و بقوت دلکش فرموده و بتدریج
بهوای گرم نقلش نماید جمله ثانی از فصل رابع در ذکر
متاثر گردیدن یک عضو از برودت بدانکه در بعضی
اوقات از وزیدن بادی سرد و برخوردن او
بر عضوی و متاثر ساختن او را حس حرکت مثل آن عضو

بهم رسد با حمرت و بنفشی لون او و هم غضون کثیری در جلد

بهم رساند و این قسم از سرمابردگی را سه درجه است درجهٔ اولی

هسکامی است که از تاثیر برودت حمرت و بنفشی در عضو بهم رسد

درجهٔ ثانی هسکامی را نامند که علاوه بر اعراض یا درجهٔ اولی

از تاثیر برودت بثره ممتلی از رطوبت در آن عضو بوجود آید

درجهٔ ثالث هسکامیست که از شدت برودت حیات عضوی

فانی و شفاقلوس بهم رساند و این قسم اخیر اغلب اشخاص پیر را و فقیر شود

که قاعدهٔ علاج ندانند و عضو سرما برده را نزدیک آتش بدارند

و اما علاج بنحوی باید نمود که در جملهٔ اولی ذکر یافت که در

صورتیکه در عضو بثره بهم رسد باید از ابتدای ظهور او اشیاء

بارده مره بعد مره بکار داشت تا طبیعت از استعمال

آنها متنفر گردد آنگاه تدریج ادهان مانند دهن باخود از بنفشه

از

و رفت ممزوج با موم و امثال آنها جایز و دلک با عرق
و کافور و شکر سرب محلول در آب نافع و همچنین دلک با
بوره ارمنی محلول در آب و دوای موسوم به آب تیدینی
و تمریخ با دهان ماخوذه از پنبه روی و روغن کنجد و دلک
با تقطیر افیون از مجربات است و در درجهٔ ثالث که غانغرایا
بهم رسیده باشد علاج نحوی باید نمود که در کتاب
جراحی تفصیل ذکر گردیده
است